

به آنها بگو دوستشان دارم

درک محبت خدا

نسبت به شما



جويس ماير

به آنها بگو دوستشان دارم



درک محبت خدا

نسبت به شما

جويس ماير

Copyright © 2003, 2007 Joyce Meyer

All rights reserved. In accordance with the U.S. Copyright Act of 1976, the scanning, uploading, and electronic sharing of any part of this book without the permission of the publisher is unlawful piracy and theft of the author's intellectual property. If you would like to use material from the book (other than for review purposes), prior written permission must be obtained by contacting the publisher at permissions@hbgusa.com. Thank you for your support of the author's rights.

Unless otherwise indicated, all Scripture quotations are taken from The Amplified Bible (AMP). Copyright © 1954, 1962, 1965, 1987 by The Lockman Foundation. Used by permission.

Scriptures marked NKJV are taken from the New King James Version. Copyright © 1979, 1980, 1982 by Thomas Nelson, Inc.

Scriptures marked KJV are taken from the King James Version of the Bible

FaithWords
Hachette Book Group
237 Park Avenue
New York, NY 10017
www.Faithwords.com

Printed in the United States of America

Frist Edition: February 2003
Reissued: October 2007
14 13 12 11 10

FaithWords is a division of Hachette Book Group, Inc.
The FaithWords name and logo are trademarks of
Hachette Book Group, Inc.

The Hachette Speakers Bureau provides a wide range of authors for speaking events. To find out more, go to www.hachettespeakersbureau.com or call (866) 376-6591.

The publisher is not responsible for websites (or their content) that are not owned by the
publisher.

ISBN 978-0-446-69205-2
LCCN 2002115636

فهرست



مقدمه	۴
خدا شما را دوست دارد!	۸
آیا به اندازه کافی خوب هستم؟	۱۴
محبت یک رابطه است	۲۱
محبت، توکل و ایمان	۲۷
آزادی از ترس	۳۳
محبت گسترش می‌یابد	۳۸
محبت خدا شما را تغییر خواهد داد	۴۳
درباره نویسنده	۴۷
دعای نجات	۴۸

مقدمه



به اعتقاد من، انسانها بیش از هر چیز به مکاشفه‌ای شخصی از محبت خدا نیاز دارند. این مکاشفه می‌تواند بنیادی برای یک زندگی پیروزمند باشد که هر فرد مسیحی باید آن را داشته باشد. ما برای درک محبت خدا به «دانش» نیاز نداریم؛ بلکه به مکاشفه‌ای قلبی نیازمندیم. تنها روح القدس می‌تواند آن را به ما ببخشد و هنگامی این اتفاق می‌افتد که بر روی محبت خدا متمرکز شویم، محبت او را در زندگی‌هایمان مشاهده کنیم و این مکاشفه را از طریق کلام مکتوب او و در دعاها بطلبیم.

پذیرش این حقیقت که خدا جهان را آنقدر دوست داشت که عیسی را فرستاد تا برای گناهان همه بمیرد، کار نسبتاً آسانی است. اما این باور که خدا شما را آنقدر دوست داشت که باید عیسی را می‌فرستاد تا برای شما و تنها برای شما بمیرد، حتی اگر تنها کسی بودید که بر روی زمین زندگی می‌کردید، کمی سخت است. بعد از اینکه سالها یک مسیحی ناامید بودم، بر آن شدم تا محبت

خدا را درک کنم. خدا توسط روح القدس به طرز خارق العاده‌ای محبتش را نسبت به من آشکار ساخت. این مکاشفه، کل زندگی را تحت تأثیر قرار داد و رابطه من با او کاملاً تغییر کرد.

به اعتقاد من، آنچه در این کتاب می‌خوانید درک تازه‌ای از محبت خدا به شما را نشان خواهد داد. همچنین باور دارم تشنگی تازه‌ای برای داشتن این مکاشفه شخصی به شما خواهد بخشید. تشویقتان می‌کنم کتاب را آرام آرام مانند یک کتاب درسی مطالعه کنید و بر روی آیات ذکر شده تأمل کنید و پس از آن باوری پیدا خواهید کرد که در صفحات بعدی به آنها بیشتر خواهیم پرداخت.

من فروتنانه این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم و می‌دانم که بدون خدا هیچ هستم، و این مکاشفه و درک از محبت خدا بدون فیض او میسر نبود.

به آنها بگو
دوستشان دارم



فصل اول

خدا شما را دوست دارد!



«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه
خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد،
بلکه حیات جاویدان یابد»

یوحنا ۳: ۱۶

خدا یک خانواده می‌خواست، برای همین ما را آفرید تا فرزندان او شویم. او نمی‌خواهد ما همچون کودکان رفتار کنیم بلکه می‌خواهد رفتار ما مانند دختران و پسران خدا باشد. او می‌خواهد تا به وی وابسته باشیم. به او متکی باشیم. به او توکل کنیم، او را محبت کنیم و اجازه دهیم تا او نیز ما را محبت کند. خدا از ما می‌خواهد تا به او توکل نماییم و هرگاه نیازی داریم به او متوسل شویم. همچنین می‌خواهد با هر یک از ما شخصا رابطه داشته باشد.

بسیاری از ما آیه‌ای را که در بالا ذکر شده، به معنای خیلی کلی درک کرده و با خود فکر می‌کنیم: «بله، می‌دانم که عیسی به

خاطر جهان، جان خود را فدا کرد.» اما «جهان» صرفاً به معنی گروه عظیمی از انسانها که عیسی به خاطرشان جانش را فدا کرد نیست؛ او به خاطر هر یک از ما جانش را داد. او به خاطر شخص شما جان داد! اگر شما تنها انسانی بودید که در این جهان می‌زیست، او صرفاً به خاطر شما جانش را فدا می‌کرد. او به خاطر شخص شما آن همه درد و رنج را تحمل نمود. او به خاطر شما مُرد! خدا شما را خیلی دوست دارد. او شما را با محبتی ازلی دوست دارد. (ارمیا ۳۱: ۳)

یک روز در حین رانندگی خدا با قلبم سخن گفت و فرمود: «جویس تو همچون مردمک چشم برایم عزیز هستی.» بلافاصله شیطان وارد شد و گفت: «خوب، آیا این غرور نیست؟ فکر می‌کنی کی هستی؟» پس با خودم گفتم: «اوه، من نباید اینطور فکر می‌کردم!»

برخی مواقع پذیرش این امر که ما منحصر به فرد هستیم، و هر کدام عطایا، توانایی‌ها و استعداد‌های بی‌نظیری داریم، سخت می‌شود. اما حقیقت این است که هر یک از ما شخصیتی متمایز و بی‌نظیریم که توسط پدر آسمانی‌مان آفریده شده‌ایم. خدا تنوع را دوست دارد و بنابراین اگر با افرادی که می‌شناسیم متفاوت هستیم، نباید احساس بدی داشته باشیم.

وقتی دربارهٔ آنچه خدا با قلبم صحبت کرده بود می‌اندیشیدم، تصویر زنی را دیدم که در مغازهٔ میوه فروشی در کنار سبد سیبها ایستاده است. او نگاهی به سیبها می‌اندازد و سیبی را که از همه بهتر است، پیدا می‌کند و سپس دستش را به سوی آن دراز کرده و آن را برمی‌دارد. پس دریافتم که پیغام خدا به این معناست که من نیز برای او مانند همان بهترین «سیب» هستم. من آن سیب خاص هستم. در ظاهر شاید این موضوع درست به نظر نرسد، اما در واقع خدا به هر یک از ما این گونه نگاه می‌کند. البته

منظورم این نیست که خدا به شما می‌گوید شما شخص کاملی هستید و دیگران اینطور نیستند. بلکه خدا می‌خواهد به ما بگوید که هر یک از ما موجودی منحصر به فرد و خاص هستیم. این موضوع در کلام او نوشته شده و این کلام برای همه ماست. شما مردمک چشم خدا هستید.

من نمی‌توانستم آنچه را که خدا می‌خواست به من بگوید، بپذیرم و به خاطر داشتن چنین طرز فکر خوبی درباره خودم، احساس تقصیر می‌کردم. چند روز بعد کتاب مقدس را باز کردم و چشمم به آیه هشت از مزمور ۷۱ افتاد: «مرا همچون مردمک چشم خود نگاه دار؛ و در سایه بالهات پنهانم کن.» با خودم گفتم: «اوه چقدر عالی! پس من واقعا همانند مردمک چشم خدا هستم.» برای مدت زمان طولانی هرگاه در این مورد می‌اندیشیدم، احساس خاصی به من دست می‌داد.

در قلب همه انسانها، اشتیاق شدیدی به دوست داشته شدن وجود دارد. خدا ما را بدین شکل آفریده است. بسیاری از اشخاص باور دارند که خدا جهان را دوست دارد و همچنین می‌داند خدا عیسی را هم دوست دارد، اما برای آنها باور این که خدا آنها را شخصا دوست دارد، سخت است. اما کلام خدا تعلیم می‌دهد خدا همانقدر ما را دوست دارد که عیسی را دوست دارد: «زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه می‌کند به او می‌نمایاند و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید.» (یوحنا ۵: ۲۰)

خدا در اینجا چنین می‌گوید: «من تمام این کارهای بزرگ را از طریق عیسی انجام می‌دهم، و کارهای بزرگتر از نیز انجام می‌دهم تا شما را هیجان‌زده کنم.» (توضیح نویسنده). خدا می‌خواهد ما را از این طریق شگفت‌زده کند تا باعث شادی و لذت ما شود.

ما این آیات کتاب مقدس را می‌خوانیم، اما اغلب متوجه کار خدا

که می‌خواهد برای ما و توسط ما انجام دهد، نمی‌شویم. خدا می‌خواهد اعمال عظیمی را که توسط عیسی انجام می‌دهد، ببینیم و سپس باور کنیم که او همچنین قصد دارد اعمال بزرگتری را از طریق ما انجام دهد: «آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می‌کنم، خواهد کرد، و حتی کارهای بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.» (یوحنا ۱۴:۱۲)

خدا هر روز برای انسانها کارهای عظیمی انجام می‌دهد چون آنها را دوست دارد، اما آنها متوجه این امر نمی‌شوند و حتی نمی‌توانند آن را تشخیص دهند. هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، برای من و شما طلوع می‌کند. گل‌های رنگارنگ و زیبا برای خشنود ساختن ما باز می‌شوند. جهانی که خدا برای ما خلق کرد، به گونه‌ای بی‌نظیر زیباست؛ جایی است که در آن سکونت داریم و لذت می‌بریم. در پیدایش فصل ۱ می‌بینیم خدا به انسان اقتدار بخشید و به او اجازه داد تا از همه منابع زمین برای خدمت خدا و انسان استفاده کند.

هنگامی که باران در فصلش و برف در موسمش می‌بارد، برای شما می‌بارد. خداوند، گامهای شما را استوار ساخته و همواره مراقب شماست.

در کتاب تثنیه ۷: ۹ چنین آمده است: «پس بدانید یهوه خدای شما، اوست خدا، خدای امین که عهد و محبت خود را با آنان که او را دوست می‌دارند و فرمانهایش را به جا می‌آورند، تا هزار پشت نگاه می‌دارد.»

محبت خدا به ما ابدی و بی‌قید و شرط است. بسیاری از ما فکر می‌کنیم که با خطاها و اشتباهاتمان خدا را خسته کرده‌ایم، اما خدا از ما خسته نمی‌شود. نمی‌توانیم کاری کنیم که خدا دیگر ما را محبت نکند. محبت، عملی نیست که خدا انجام دهد؛ بلکه او خود،

محبت است.

اگر تصور می‌کنید شخص بدی برای دوست داشته شدن توسط خدا هستید؛ کاملاً در اشتباهید. هیچ چاهی برای خدا آنقدر عمیق نیست که به آن دسترسی نداشته باشد و نتواند شما را از آن بیرون بکشد. خدا برای احیای شما برنامه دارد. خدا نه تنها گناهان شما را هنگامی که از او می‌خواهید می‌بخشد، بلکه آنها را فراموش می‌کند و به همان اندازه که مشرق از مغرب دورتر است، آنها را از شما دور می‌سازد. (مزمور ۱۰۳: ۱۰-۱۴)

ممکن است بگویید: «من عیسی را در قلب خود پذیرفته‌ام و او را دوست دارم.» اما سؤال من از شما این است: «چقدر باور دارید که خدا شما نیز را دوست دارد؟»

محبت ابدی و بی‌قید و شرط خدا با اینکه پیغام ساده‌ای است، اما همان بنیادی است که او باید در زندگیتان قرار دهد تا از آن طریق مابقی مسائل را درک کنید. من باور دارم این آغاز روند شفا در زندگی ما خواهد بود.

مهم نیست چه چیزهایی یاد گرفته‌اید، چقدر سخت مطالعه کرده‌اید و چقدر به دنبال مسائل مربوط به خدا بودید، اگر نتوانید بپذیرید که او شما را مجاناً و فوق از صورتان دوست دارد، نمی‌توانید در رابطه‌تان با او پیشرفت زیادی داشته باشید. ما آن را به واسطه ایمان از خدا دریافت می‌کنیم، اما همین ایمان از طریق محبت عمل می‌کند (غلاطیان ۵: ۶). پس تا زمانی که محبت خدا را نپذیریم، نمی‌توانیم چیز دیگری را دریافت کنیم.

همچنین محبت خدا ما را قادر می‌سازد تا بدون ترس زندگی کنیم (اول یوحنا ۴: ۱۸) که برای لذت بردن از زندگی و رسیدن به مقصد نهایی، امری حیاتی است. آیا می‌خواهید این محبت را دریافت کنید؟ این محبت برای فروش نیست و نمی‌توانید به

عوض کارهای خوبتان آن را بخرید..... تنها کاری که می‌توانید انجام دهید این است که آن را بپذیرید، بپذیرید و تنها بپذیرید.

فصل دوم

آیا به اندازه کافی خوب هستیم؟



«و این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است. هنگامی که ما هنوز ناتوان بودیم [برای کمک به خودمان قدرت نداشتیم]، مسیح در زمان مناسب به خاطر بی‌دینان جان داد. حال آنکه به ندرت ممکن است کسی به خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. اما خدا محبت خود را به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم (تبرئه شدیم، عادل شمرده شدیم، و وارد رابطه تازه‌ای با خدا شدیم)، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که آشتی داده شدیم (هر روزه از قدرت گناه آزاده شده‌ایم)، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت.» (رومیان ۵ : ۵ - ۱۰)

بسیاری از ما می‌توانیم باور کنیم که خدا دوستان دارد اما تا زمانی که اشتباهی از ما سر نزده باشد. بیشتر افراد خودشان را دوست ندارند، به همین خاطر فکر می‌کنند خدا هم نمی‌تواند خیلی تحت تأثیر آنها قرار بگیرد. اما کلام خدا می‌گوید: «انسان کیست که در اندیشه‌اش باشی؟» (زمور ۸: ۴). ما مخلوقات خدا هستیم و او ما را دوست دارد، او بدون هیچ دلیلی ما را دوست دارد. او محبت است (اول یوحنا ۴: ۱۶). او ما را دوست دارد، چرا که می‌خواهد ما را دوست داشته باشد.

خدا شما را دوست دارد، شما شخصی استثنایی هستید، بدین معنا که فردی بی‌نظیر و منحصر به فردید. قرار نیست شما شبیه من باشید و قرار هم نیست من شبیه شما باشم. اگر تلاش کنید شبیه شخص دیگری شوید و مدام با دیگران در رقابت باشید، تبدیل به انسانهای درمانده‌ای می‌شوید. داشتن چنین نگرشی باعث می‌شود به شیطان این فرصت را بدهید تا به شما بگوید به اندازه کافی خوب نیستند. اما از نظر خدا موضوع مهم این است که نباید به «اندازه کافی خوب باشید». عیسی به جای شما به «اندازه کافی خوب است.» او جریمه گناهان شما را پرداخت کرد و مجازاتی که شایسته آن بودید را برداشت.

کتاب مقدس می‌گوید اگر عیسی آنقدر شما را دوست داشت که حاضر شد برای شما بمیرد، اکنون که شما توسط خون او عادل شمرده شده‌اید، چه قدر بیشتر شما را دوست خواهد داشت؟ (رومیان ۵: ۸-۹). او به قدری شما را دوست دارد که خطاهای هر روزه شما را می‌پوشاند و از تمامی ناراستیها پاکتان می‌سازد.

در اینجا با مثالی توضیح خواهم داد که درباره دید خدا نسبت به خطاها و قصوراتمان چگونه فکر می‌کنم. کودک سه یا چهار ساله‌ای را در نظر بگیرید که پیوسته به مادر خود که در حال

انجام کارهای خانه است می‌نگرد. او آنقدر مادرش را دوست دارد که می‌خواهد به شکلی به او کمک کند. پس سطل آب کوچکی برمی‌دارد و اشتباها به جای دستمال‌گردگیری، با پیراهن تازه مادرش، شیشه پنجره را تمیز می‌کند. او حسابی پنجره را دستمال می‌کشد، بعد مقداری دستمال توالت می‌آورد و شیشه پنجره را خشک می‌کند.

البته نتیجه کار این است که شیشه کثیفتر شده و دختر، پیراهن تازه مادرش را خراب کرده است. اما او نزد مادرش می‌آید و با صدای کودکانه و شیرینش می‌گوید: «مامان، مامان، من پنجره را شستم. من برایت کار خوبی انجام داده‌ام. مامان دوستت دارم!»

یک مادر مهربان به او چنین پاسخ می‌دهد: «اوه چقدر کار خوبی کردی و به خاطر کمکت واقعا متشکرم». سپس هنگامی که آن کودک مشغول بازی شد، خرابکاری او را جبران می‌کند. بعد، او را تشویق می‌کند که دفعه دیگر ابتدا از مادرش بپرسد که چه کمکی می‌تواند انجام دهد، و به او یاد می‌دهد که چگونه آن کار را به درستی انجام دهد.

این کاری است که خدا با ما می‌کند. در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده‌اند، همه چیز با هم برای خیریت در کار است (رومیان ۸: ۲۸). اگر به بهترین نحوی که می‌دانید کارها را انجام دهید، می‌توانید این وعده را از آن خود سازید. اگر از او بطلبید، او می‌تواند و می‌خواهد به شما در این مسیر کمک کند. او شما را به شباهت خود تبدیل خواهد کرد، از جلال به جلالی فزون‌تر (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۸).

«زیرا آن کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چرا که خدا روح را به میزان معین (به او) عطا نمی‌کند. پدر، به پسر مهر می‌ورزد و همه چیز را به دست او سپرده است.» (یوحنا ۳: ۳۴-۳۵)

یک روز در حین مطالعهٔ این آیه، هنگامی که دریافتم خدا روحش را به میزان معینی به ما عطا نمی‌کند، از شادی در پوست خودم نمی‌گنجیدم. خدا ذره‌ای از این و ذره‌ای از آن به ما نمی‌دهد. او بسیار سخاوتمند است و قادر است که بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل نماید. (افسیسیان ۳: ۲۰)

در تثنیه ۷: ۶-۷ خدا می‌گوید: «زیرا شما برای یهوه خدایتان قوم مقدسید. او از میان تمامی قومهای روی زمین، شما را برگزیده است تا قومی که گنج اوست باشید. خداوند از این دل در شما نبست و شما را برنگزید که از دیگر قوما کثیرتر بودید، زیرا شما از همه قوما کم شمارتر بودید.»

چه حقیقت شگفت‌انگیزی؛ خدا به ما می‌گوید: «دوستت دارم، و تو را بی‌عیب و مقدس خواندم. تو بی‌نظیر هستی. من تو را برگزیدم، نه به این خاطر که خوب و عالی هستی، بلکه تنها به این دلیل که دوستت دارم.» آیا می‌دانید خدا امروز از شما می‌خواهد چه کاری انجام دهید؟ او می‌خواهد محبتش را بپذیرید و از شکایت کردن به خدا دست بردارید. شما نمی‌توانید خدا را شگفت‌زده کنید، چرا که او همه چیز را درباره شما می‌داند. او حتی از اشتباهاتی که در آینده ممکن است در رابطه‌تان با او انجام دهید، آگاه است.

بزرگترین مشکل اغلب ما این است که خودمان را دوست نداریم. ما باور نداریم که خدا ما را دوست دارد، و به همین خاطر فکر می‌کنیم انسانها نیز ما را دوست ندارند. ما با خود می‌اندیشیم: «چطور ممکن است کسی مرا دوست داشته باشد؟ من آدم بی‌ارزشی هستم!» اگر باور کنید انسان بد و وحشتناکی هستید، به مرور زمان رفتار شما مانند افراد وحشتناک می‌شود. شما نمی‌توانید فراتر از آن تصویری که در ذهن و قلب خود نسبت به خودتان دارید، رفتار کنید.

در گذشته بزرگترین مشکل من این بود که خودم را دوست نداشتم و بیشتر وقتم را صرف شبیه شدن به کسی می‌کردم که فکر می‌کردم باید باشم. فکر می‌کردم زیاد حرف می‌زنم، پس سعی می‌کردم ساکت باشم. اما هنگامی که ساکت بودم، افسرده و ترشرو می‌شدم و همه می‌خواستند بدانند چرا ساکت و کم حرف شدم. بعد با خود می‌گفتم: «همین شماها بودید که به من می‌گفتید آدم حرفا می‌هستم. تنه‌ایم بگذارید. من فقط سعی می‌کنم ساکت باشم!»

نمی‌توانم دقیقاً بگویم چند سال در چنین وضعیتی بودم، هنوز هم گاهی به خاطر پُرحرفی‌ام دچار مشکل می‌شوم. معمولاً اشخاصی که واقعا پرحرف هستند، با کسانی ازدواج می‌کنند که ساکت و کم‌حرف هستند. در چنین حالتی، پرحرفی شما بیشتر دیده می‌شود و شیطان هم از این موضوع استفاده می‌کند و مدام آن را به یادتان می‌آورد. او سخت می‌کوشد تا شما احساس گناه و محکومیت کنید.

خواست خدا این است که شما از حس محکومیت آزاد شوید، اما این امر به ایمان و شجاعت شما نیاز دارد. آیا می‌دانستید هیچ گناهی وجود ندارد که خدا نتواند شما را به خاطر آن ببخشد؟ باور این امر که خدا حتی زمانی که کار اشتباهی انجام دادید هم دوستتان دارد، کمی دشوار است.

شیطان شما را با این افکار که چقدر آدم بدی هستید، عذاب می‌دهد. او به شما می‌گوید: «تو همین الان این کار را انجام دادی. فکر می‌کنی کی هستی؟ خدا هرگز ترا برکت نخواهد داد، باید بهتر از اینها کار می‌کردی. دیگر نمی‌توانی برای دیگران شاهد امینی باشی. خدا نمی‌تواند از تو استفاده کند. او به دعا‌های تو پاسخ نخواهد داد. تو هیچ کاری را درست انجام نمی‌دهی!»

در این لحظات است که باید جرأت و دلیری داشته باشید و بلند شوید و بگویید: «پدر، من گناه کردم و از تو می‌خواهم که مرا ببخشی. من با فروتنی نزدت آمده‌ام و می‌خواهم مرا ببخشی!» و به شیطان یادآور شوید که عیسی کفاره گناهان شما را داده است و شما را از قدرت مرگ و محکومیت آزاد کرده است. اکنون بروید و از زندگیتان لذت ببرید. به خدا اعتماد کنید و برای دیگران نیز برکت باشید.

اما ممکن است با خود بیندیشید: «اما من بارها و بارها همین کارهای احمقانه را انجام داده‌ام!» من هم بارها این طور فکر کردم، تا این که تصمیم گرفتم دست از محکوم کردن خودم بردارم. در واقع هنگامی که از محکوم کردن خودتان به خاطر انجام کاری دست می‌کشید، این به شما کمک می‌کند تا از انجام آن کار هم دست بکشید.

حس تقصیر و محکومیت، شما را غمگین و افسرده می‌کند تا جایی که دیگر نمی‌توانید آزاد باشید. این شرایط شما را ضعیف می‌کند و باعث می‌شود راحت‌تر در گناه بیفتید. باید جرأت و دلیری به خرج دهید تا هدیه بخشش خدا را به عوض محکومیت دریافت کنید. باید در ایمان پیش روید و دیگر محکومیت را نپذیرید. شیطان در این شرایط زمزمه خواهد کرد: «آیا منظورت این است که حتی در این مورد احساس بدی هم نخواهی داشت؟ تو باید دست‌کم برای چند ساعتی هم که شده احساس بدی داشته باشی؟ واقعا کار بدی انجام دادی!» آنچه شما باید به او بگویید این است: «نه، احساس بدی ندارم. من به هیچ وجه نمی‌خواهم در این مورد احساس بدی داشته باشم!» ممکن است اوایل این کار برایتان دشوار باشد، اما بعد از آن کم‌کم آسان خواهد شد.

در کتاب اشعیا، باب ۵۳ گفته می‌شود که عیسی گناهان و

تقصیرات و خطاهای ما را بر خود گرفت (که شامل محکومیت ما هم می‌شود). شیطان نمی‌خواهد شما از محکومیت آزاد شوید. چرا؟ زیرا اگر شما خود را محکوم کنید، دیگر نمی‌توانید از محبت خدا بهره‌مند شوید. حس محکومیت، شما را از خدا جدا می‌سازد و اجازه نمی‌دهد از حضور خدا لذت ببرید، و باعث می‌شود تمرکزتان به جای خدا بر خودتان باشد.

از زیر بار محکومیت بیرون بیایید و ایمان داشته باشید هنگامی که خدا می‌گوید فیض او برای پوشاندن گناهان شما کافی است، کلامش حقیقت دارد. او شما را دوست دارد. فیض و بخشش خدا، هدایایی برای شما هستند. همین امروز از این هدایا برخوردار شوید.

فصل سوم

محبت یک رابطه است



«پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته‌ایم
(درک کرده‌ایم، تشخیص داده‌ایم، آگاه شده‌ایم) و
به آن اعتماد داریم (پاییندیم، ایمان و باور داریم).
خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است،
در خدا ساکن است و خدا در او.»

اول یوحنا ۴: ۱۶

چگونه می‌توان شما را نسبت به محبت خدا بیشتر آگاه ساخت؟
مهم نیست او چقدر شما را دوست دارد، مهم این است که اگر
از محبت او به خودتان آگاه نباشید، هیچ سودی برایتان نخواهد
داشت.

وقتی فردی شما را بسیار محبت می‌کند، حس خوبی به شما
دست می‌دهد. این حس دوست داشته شدن، به شما اعتماد
به‌نفس می‌دهد. خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد تا این محبت

را به شما نشان دهد، و از همه ما دعوت می‌کند تا وارد یک رابطه عمیق، صمیمی و شخصی با او شویم. خدا هم می‌خواهد ما در همه کارهایی که انجام می‌دهیم، از او دعوت کنیم. خدا می‌خواهد دائماً با او مکالمه داشته باشیم؛ درست مانند همان رابطه‌ای که با دوستان نزدیکمان داریم.

آیا با خدا رابطه‌ای واقعی و شخصی دارید؟ تنها به این خاطر که خودتان را مسیحی می‌دانید، به این معنا نیست که از رابطه‌ای غنی و عالی با خدا لذت می‌برید.

من سالها قبل از اینکه وارد رابطه‌ای جدی با خدا شوم، یک مسیحی بودم. یکشنبه‌ها کلیسا می‌رفتم و هر از گاهی آنجا به صورت داوطلبانه کارهایی انجام می‌دادم، اما حقیقت این بود که خدا در مرکز زندگی من قرار نداشت. من احساس تهی بودن و نارضایتی می‌کردم. اما اکنون، خدا اولین موضوعی است که صبح که بیدار می‌شوم به آن فکر می‌کنم و آخرین موضوعی است که شب قبل از اینکه به خواب بروم درباره‌اش می‌اندیشم. ما در تمام طول روز با هم مشارکت داریم. چیزی نیست که بیشتر از خدمت خدا و خشنودی او بخواهم. خدا در درون ما یک حفره خالی قرار داده که تنها خودش می‌تواند آن را پر سازد. هیچ چیز دیگری در زندگی که به دنبالش هستید یا اشتیاق آن را دارید، نمی‌تواند این حفره را پر سازد. چقدر در رابطه‌تان با خدا جدی هستید؟ آیا می‌خواهید خدا و اراده‌اش را برتر از همه چیز قرار دهید؟ آیا می‌توانید مانند پولس بگویید: «در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم» (اعمال ۱۷: ۲۸)؟

خدا شما را دوست دارد، شما موجودی بی‌نظیر برای او هستید. او شما را آفریده است تا با او مشارکت داشته باشید. این بزرگترین خواسته او و اراده کامل او برای زندگی شماست. خدا با شروع

هر روز در قلب شما زمزمه می‌کند: «صباحت به خیر، دوستت دارم!» اگر تا کنون صدای او را نشنیده‌اید، آیا حاضر هستید آن را بشنوید و باور کنید؟

یکی از دوستانم تصویری را مجسم می‌کرد که پدر آسمانی صبحها، هنگامی که آمریکاییها بیدار می‌شوند، به خانه آنها می‌رفت تا با آنها مشارکت داشته باشد. او برای خودش یک صندلی دور میز صبحانه می‌گذاشت و می‌نشست. مردم بیدار می‌شدند، می‌رفتند و می‌آمدند و از خانه خارج می‌شدند. آنها داشتند به خدا می‌گفتند: «خدایا بعداً می‌آیم. کمی دیگر همانجا بنشین. به محض اینکه آن کار را انجام دادم، با تو حرف خواهم زد. خدایا بعداً با تو مشارکت خواهم داشت، کمی دیرتر!»

آخر شب فرا رسید. خدا با ناراحتی آن خانه را ترک کرد چرا که هیچ‌کس برای صحبت نزدش نیامد. همه به قدری مشغول کارهایی به ظاهر مهم بودند که دیگر وقتی برای خدا نداشتند.

بیش از حد برای خدا مشغول نباشید. اگر وقت دعا و صحبت کردن با او را ندارید، نشان می‌دهد شخص بسیار شلوغی هستید. وقتی را اختصاص دهید تا به خدا بگویید که چقدر دوستش دارید. وقتی که همه چیز تمام شود هیچ چیز جز خدا باقی نمی‌ماند. و اگر تا آن زمان با او هیچ رابطه‌ای نداشته‌اید، دیگر برای ایجاد رابطه‌ای تازه فرصتی نخواهد بود. پدرم به تازگی فوت شد، اما می‌توانم با خوشحالی شهادت دهم، سه سال قبل از فوتش عیسی را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفت. اگرچه پدرم نجات را دریافت کرد و به بهشت رفت، اما لذت داشتن یک زندگی پیروزمندانه در خدا را از دست داد. او همیشه برای خودش زندگی کرد. اجازه ندهید زندگیتان به خاطر اینکه وقت خود را صرف مسائل بی‌اهمیت کرده‌اید، با پشیمانی به پایان برسد. زمان هدیه ارزشمندی از

سوی خداست و باید بسیار مراقب باشیم چطور از آن استفاده می‌کنیم. می‌توانید به راحتی ببینید زمانی که سپری کرده‌اید، دیگر باز نمی‌گردد. وقت گذاشتن با خدا پاداش عظیمی دارد، در حالی که مابقی چیزها در عوض بهای سنگینی که برایشان پرداخت می‌کنیم، اجر ناچیزی دارند.

پیشنهاد می‌کنم یک سال را بدین کار اختصاص دهید و تنها اجازه دهید خدا شما را محبت کند. محبت خدا پُری، آرامش، شادی و هیجان را برای زندگی‌هایمان به ارمغان می‌آورد. فقط کافی است آرامش داشته باشید و مانند فرزندان خدا رفتار کنید. دربارهٔ خدا مطالعه کنید و سعی کنید بهتر او را بشناسید.

اول یوحنا ۴: ۱۶ چنین می‌گوید: «پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته‌ایم (درک کرده‌ایم، تشخیص داده‌ایم، آگاه شده‌ایم) و به آن اعتماد داریم (پایبندیم، ایمان و باور داریم).»

شاید اول صبح احساس نکنید فردی دوست داشتنی هستید. ممکن است اصلاً انرژی نداشته باشید و برایتان راحتتر باشد که تا انتهای شب بدخلاق باشید. اما می‌توانید شرایطتان را با اعلان کلام تشویق‌آمیز و ایمان عوض کنید. بلند بگویید: «خدا مرا بسیار دوست دارد. من مانند مردمک چشم خدا هستم، و او برایم نقشه‌های عالی دارد!» اگر به جای مشکلات و احساساتتان، دربارهٔ خدا و کلامش صحبت کنید، می‌توانید تمام روزتان را تغییر دهید. فرشتگان به کلام خدا گوش می‌دهند، نه به شکایتها و ناله‌های ما.

باید مدام به خودتان بگویید و آگاه باشید که شما با محبت خدا پوشانده شده‌اید. کتاب مقدس می‌گوید: «خدا تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است.» (اشعیا ۴۹: ۱۶). من می‌توانم خدا را ببینم که می‌گوید: «آنها را می‌بینید؟ آیا آنها زیبا نیستند؟ من

خیلی دوستان دارم. به فرزندان من بنگرید که بر کف دستانم هستند.» او تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است تا همواره به یاد داشته باشد که شما را دوست دارد و مشتاق است با شما مشارکت داشته باشد.

همواره شکرگزار باشید و با خدا مشارکتی عمیق و همیشگی داشته باشید. گاهی لازم است برای دقایقی دست از کار بکشید، روی زانوانتان بیفتید و خدا را شکر کنید که وارد زندگیتان شده و به او بگویید که چقدر عالی و بی نظیر است. گاهی لازم است آرام بگیرید و خدا را محبت کنید. در رساله اول یوحنا ۴: ۱۶-۱۷ چنین می خوانیم: «خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. محبت این چنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان گونه ایم که او هست.»

آگاهی از این حقیقت که خدا شما را دوست دارد باعث می شود تا به او اطمینان داشته باشید و به امانت او توکل کنید. تمامی برکات از این ناشی می شوند که اجازه دهید خدا شما را محبت کند. برکاتی چون: ایمانی عظیمتر، پیروزی بر گناه، آرامش قلبی، شفا، شادی و کامیابی در زندگیتان. تمامی اینها هنگامی به وجود می آیند که اجازه می دهید خدا شما را محبت کند. بسیاری از اوقات ما این حقیقت را برعکس متوجه می شویم و با خودمان فکر می کنیم: «خوب، این من هستم که باید خدا را محبت کنم.» باور من این است که ابتدا باید اجازه دهید که خدا شما را محبت کند. فکر نمی کنم شما بتوانید پیش از آنکه محبت خدا را دریافت کنید، قادر باشید او را محبت کنید. کلام خدا چنین می گوید: «ما محبت می کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد.» (اول یوحنا ۴: ۱۹)

می توانم به شما بگویم که باید با خدا مشارکت داشته باشید، اما

چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ هنگامی که خدا به من گفت تا با او مشارکت داشته باشم، روی کاناپه‌ای نشستم و گفتم: «خوب، خدایا حالا چه کار باید بکنم؟» بله، درست است! من در آن زمان اصلاً نمی‌دانستم چگونه باید با خدا مشارکت داشته باشم، زیرا حقیقتاً نمی‌دانستم که چقدر مرا دوست دارد، و نمی‌توانستم درک کنم که می‌خواهد با من دوست باشد و رابطه‌ای همیشگی داشته باشد.

پس قدمی بردارید و از یک جا شروع کنید. فرصتی به خدا بدهید، او به شما یاد خواهد داد که چگونه با او مشارکت داشته باشید. سعی من این نیست که به شما فرمولی برای داشتن رابطه با خدا بدهم. نمی‌خواهم به شما نکات یک، دو، سه و غیره بدهم. بلکه از شما می‌خواهم توسط روح القدس هدایت شوید. خدا می‌خواهد با او احساس راحتی کنید. و در نهایت طبق کلام خدا، او ملجای شماست.

فصل چهارم

محبت، توکل و ایمان



«زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می کند.»

غلاطیان ۵: ۶

بسیاری از ما بسیار تلاش می‌کنیم تا ایمان داشته باشیم. می‌دانیم بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت (عبرانیان ۱۱: ۶)، پس سعی و تلاش می‌کنیم تا ایمان بیشتری داشته باشیم. اما ایمان امری درونی است و شما تنها در صورت داشتن رابطه‌ای مبتنی بر محبت با خدا و شنیدن از کلام او می‌توانید از آن برخوردار شوید. این ایمان مکاشفه‌ای است که از جانب خدا داده می‌شود. من نمی‌توانم ایمان را به شما یاد دهم، اما می‌توانم اصول ایمان را به شما تعلیم دهم و آنقدر شما را نسبت به آن مشتاق سازم تا برای داشتن آن حاضر به انجام هر کاری باشید. ایمان توسط مکاشفه و از سوی خدا داده می‌شود.

از تلاش شدید برای به دست آوردن ایمان و خشنود ساختن خدا دست بکشید و در مقابل، این زمان را به خدا، محبت کردن او و پذیرش محبت خدا اختصاص دهید.

«زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار.»

دوم قرن‌تیان ۷: ۵

یک روز هنگام مطالعه این آیات، خدا حقایق بسیارعالی‌ای را در این رابطه برایم آشکار ساخت. من مدام سعی می‌کردم با ایمان زندگی کنم. در همهٔ امور ساده زندگی هم سعی می‌کردم به ایمان سلوک کنم. اما این آیات به ما می‌گوید تنها در شرایطی می‌توانم با ایمان زندگی کنم که ابتدا رابطه‌ام با خدا مشخص باشد. کمی درباره‌اش فکر کنید. از خودتان بپرسید که چه احساسی دربارهٔ رابطه‌تان با خدا دارید. شخصی که باور دارد نزد خدا پارسا نیست، نمی‌تواند انتظار داشته باشد با ایمان زندگی کند. ما از طریق قربانی مسیح نزد خدا پارسا شمرده شدیم (دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱). پارسایی ما مبتنی بر اعمالی که انجام داده‌ایم یا خواهیم داد، نیست؛ بلکه بر پایهٔ آن کاری است که مسیح برای ما انجام داد. شخصی که باور دارد شکست خورده است و خدا دوستش ندارد، نمی‌تواند با ایمان زندگی کند.

غلاطیان ۶: ۵ می‌گوید که ایمان از راه محبت عمل می‌کند. بسیاری اشخاص این آیات را این گونه متوجه می‌شوند که اگر بتوانند دیگران را دوست داشته باشند، آنگاه ایمانشان به کار خواهد آمد و سپس هر آنچه از خدا بخواهند او به آنها خواهد داد. اگرچه خواست خدا این است که با ایمان زندگی کنیم، اما این امر تا زمانی که به خدا اجازه ندهیم ما را محبت کند، اتفاق نخواهد افتاد. بسیار ساده است: نمی‌توانیم چیزی را به دیگران بدهیم که خودمان هنوز آن را نداریم. من سالهای زیادی سعی کردم دیگران را

محبت کنم چرا که می‌دانستم این فرمان خداست؛ اما مدام شکست می‌خوردم تا زمانی که محبت بی‌قید و شرط خدا را نسبت به خودم پذیرفتم. هر چقدر نسبت به خودم احساس بهتری پیدا کردم، بیشتر توانستم به دیگران محبت کنم. اگر واقعا می‌دانستید خدا چقدر دوستتان دارد، برای به دست آوردن نیازهایتان کمتر دچار مشکل می‌شدید. دلیلی که باعث می‌شود مردم نتوانند آن را دریافت کنند، این است که حقیقتاً و با تمام وجود باور ندارند که خدا آنها را دوست دارد و می‌خواهد نیازهایشان را برآورده سازد و آنها را برکت دهد.

ممکن است بگویید: «می‌خواهم به این موضوع ایمان داشته باشم، اما چگونه ممکن است؟» شما در درونتان به خدا ایمان دارید و تنها کافی است زمانی که خدا این حقیقت را به شما نشان می‌دهد، آن را تشخیص دهید. کتاب مقدس می‌گوید: «ما محبت می‌کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد.» (اول یوحنا ۴: ۱۹). اگر از این حقیقت که او ابتدا شما را محبت کرده است مطمئن نباشید، برایتان ممکن نخواهد بود که خدا را محبت کنید.

تمام این مسائل در درون شما و در قلبتان اتفاق می‌افتد. این حقایق در آنجا نهفته‌اند! خدا شما را دوست دارد! شما خارق‌العاده هستید! شما زیبا هستید! شما خوش‌تیپ هستید! شما با استعداد هستید! شما عالی هستید! شما فوق‌العاده هستید! خدا شما را دوست دارد! هیچکس در دنیا نمی‌تواند شما را چون خدا دوست داشته باشد. هرچقدر بیشتر بر محبت خدا تأمل کنید، بیشتر قادر خواهید بود که ایمانتان را به حرکت درآورید و زندگی‌ای را بسازید که خدا برایتان در نظر دارد.

شما به هیچ کس جز خدا نیاز ندارید، اما خدا اشخاص دیگری را نیز در زندگیتان قرار می‌دهد.

حقیقت این است که اگر جز شما و خدا شخص دیگری نباشد، باز مشکلی نخواهید داشت. خدا بهترین دوست شما خواهد بود. اگر کسی را کنارتان ندارید، او همراہتان خواهد بود. اگر پدر یا مادر ندارید، او جای پدر و مادر شما را پر خواهد کرد. او همهٔ آن کسی است که بدان نیاز دارید. از خدا نخواهید نیازهایتان را برآورده سازد؛ بلکه از او بخواهید خودش را بیشتر در زندگیتان نمایان سازد. بخواهید تا شما را از همهٔ کمالات خدا آکنده سازد. (افسیسیان ۳: ۱۶، ۱۹).

خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد نیازها و اشتیاق قلبتان را برآورده سازد. هنگامی که خود را به او سپردید، او نیازهایتان را در زمان مناسب و از راه‌های خودش برآورده خواهد کرد. خدا به ابراهیم گفت که او را برکت خواهد داد و او برای دیگران برکت خواهد بود. این همان چیزی است که خدا برای شما نیز می‌خواهد، اما شما باید آن را باور کنید! ایمانتان را به حرکت درآورید و به وعده‌های خدا ایمان آورید، چرا که تمامی آنها برای شماست.

ایمان، در برابر اعمال جسم

افسیسیان ۲: ۸ می‌گوید: «زیرا به فیض (لطف خدا) و از راه ایمان نجات یافته‌اید.» آیا متوجه شدید هیچ کاری برای نجات خودتان انجام نداده‌اید؟ بیشتر ما هنگامی که مسیح نجاتمان داد، گناهکاران ضعیفی بودیم و این هدیه، قاعدتاً بر اساس کارهای خوب یا توانایی‌هایمان به ما بخشیده نشده است. تنها به یک دلیل به ما بخشیده شده: «خدا ما را آنقدر دوست داشت که پسر یگانهٔ

خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

فیض را می‌توان خواست خدا برای رفع نیازهایمان تعریف کرد. همانگونه که خدا توسط فیضش، ایمان کافی به شما داده است تا نجات یابید، به خاطر محبتش نیز این ایمان را در قلب شما می‌گذارد تا ایمان داشته باشید که او برآورده‌کننده همه نیازهای شماست. شاید بخواهید کسی که دوستش دارید نیز عیسی را در قلبش بپذیرد، اما حقیقت این است که نمی‌توانید کاری کنید تا دیگران خدا را دوست داشته باشند. تنها می‌توانید دعا کنید و از خدا بخواهید که در زندگی آن فرد کار کند، اما نمی‌توانید خودتان کاری انجام دهید.

اعمال جسم همیشه ما را ناامید و خسته می‌کند، چرا که سعی داریم کاری را انجام دهیم که فقط خدا می‌تواند آن را انجام دهد. ما زحمت می‌کشیم، اما نتیجه دلخواهمان را به دست نمی‌آوریم. کلام خدا می‌گوید خدا شخصاً در برابر ما می‌ایستد تا زمانی که بیاموزیم زیر دست زورآور خدا فروتن شویم. (اول پطرس ۵: ۵)

اگر ایمانی که او برای نجات به شما می‌بخشد برای رهایی از همه گناهانتان کافی است، همین ایمان در درونتان است تا همه نیازهای شما را تا پایان زندگیتان برآورده سازد. ابتدا باید محبت خدا را مانند بنیانی برای زندگی خود قبول داشته باشید، بعد از آن است که می‌توانید به او اعتماد کنید. آن هنگام است که با ایمان راه می‌روید نه با دیدار. و در درون قلبتان می‌دانید که خدا نسبت به وعده‌هایش امین است.

ایمان بر طبق کتاب مقدس تفسیری این چنین تعریف شده است: «تکیه کل وجود انسانی شما بر [خدا] با اعتماد و باوری کامل به قدرت، حکمت و نیکویی او.» (کولسیان ۱: ۴) هنگامی که اجازه

می‌دهید خدا شما را محبت کند، شما نیز قادر به محبت کردن می‌شوید. هر چقدر رابطه شما با خدا عمیقتر شود، ایمانتان نیز عظیمتر می‌شود. خواهید دید که خدا برای شما و به واسطه شما کارهای عظیم می‌کند. اما همه اینها تنها زمانی اتفاق می‌افتد که مکاشفه‌ای از محبت خدا داشته باشید. خدا شما را دوست دارد، هرگز به آن شک نکنید!

فصل پنجم

آزادی از ترس



«در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.»

اول یوحنا ۴: ۱۸

ممکن است ما به نقطه خوبی از ایمان، اعتماد به خدا و باور این امر که او ما را دوست دارد برسیم، اما بلافاصله شیطان مشکلی ایجاد می‌کند تا به ما حمله کند.

شرایط حاکم بر زندگی‌هایمان - آن اتفاقات بدی که برایمان رخ می‌دهند - می‌توانند ایمان ما را محک بزنند. برای برخی افراد سخت نیست بپذیرند خدا آنها را دوست دارد، تا اینکه شرایط برایشان به گونه‌ای می‌شود که به نظر می‌آید خدا خیلی هم دوستشان ندارد.

سپس شیطان همراه ترس و محکومیت وارد می‌شود تا شما را از تنها چیزی که می‌تواند کمکتان کند، جدا سازد؛ و آن محبت خداست. او چنین می‌گوید: «خوب، درباره این چه می‌گویید؟ فکر می‌کردم خدا دوستت دارد، پس چرا این اتفاقات بد برای تو می‌افتد؟ حتماً کار خیلی بدی انجام دادی. حتماً خدا از دستت ناراحت است!»

در زمانهای سختی و محنت، زمانی که به نظر می‌آید زندگی منصفانه و عادلانه نیست، بسیار آسان است که اعتمادمان را به خدا از دست بدهیم. خدا همیشه مطابق آنچه که ما دوست داریم و یا فکر می‌کنیم، عمل نمی‌کند. نقشه‌های او بسیار عالیتر از فکرهای ماست. او بیشتر از اینکه بخواهد شرایط ما را عوض کند، می‌خواهد ما را تغییر دهد. برخی مواقع از شرایط دردناک استفاده می‌کند تا ما را به نقطه‌ای برساند که تنها و تنها به او اعتماد کنیم. در این زمانها، نمی‌توانیم درست درک کنیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد و به راحتی به دام این فکر می‌افتیم که خدا ما را دوست ندارد. کلام خدا به ما می‌گوید هرگز نباید اجازه دهیم چیزی ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد (رومیان ۸: ۳۵-۳۹). بهترین کاری که می‌توانیم در زمانهای سختی انجام دهیم، این است که فریاد خود را به سوی او بلند کنیم: «خدایا، می‌دانم که دوستم داری، و باور دارم این مسئله به خیریت من تمام خواهد شد!»

خدا برخی مواقع برای بیرون آوردن ما از آن شرایط آنقدر صبر می‌کند تا احساس کنیم که دیگر خیلی دیر شده است. ایلعازر را به یاد دارید؟ او بیمار بود، اما عیسی صبر کرد تا او بمیرد، سپس به کمک او و خانواده‌اش رفت. مارتا به عیسی گفت که خیلی دیر آمده، اما عیسی می‌دانست چه کار دارد انجام می‌دهد. شاید او بر اساس زمان‌بندی ما حرکت نکند، اما هرگز دیر نخواهد کرد. هنگامی که

در زندگیتان با مشکلی روبه رو می‌شوید، ایمانتان را به حرکت درآورید. اجازه ندهید ترس و سردرگمی محبت خدا را از شما بدزد.

رساله اول یوحنا ۴: ۱۸ آیه قدرتمندی را بیان می‌کند: «در محبت ترس نیست»، من بارها و بارها روی این بخش از کلام تعمق کردم و سعی کردم معنای آن را درک کنم. یک روز این چنین برایم آشکار شد که در محبت هیچ ترسی نیست، و خدا همان محبت کامل است. هنگامی که درک می‌کنید این محبت کامل برای شماست، دیگر اجازه نمی‌دهید آن ترس شما را کنترل کند. ممکن است دوباره در این مسیر احساس ترس کنید، اما همچنان به راهتان با خدا ادامه خواهید داد، چرا که می‌دانید او همیشه با شما خواهد بود.

اگر بدانید خدا شما را دوست دارد، اجازه نخواهد داد ترس شما را شکست دهد. شما آزادید هر چیزی را امتحان کنید، چرا که می‌دانید محبت خدا و پذیرش او بنا به کارهایی که انجام می‌دهید نیست. اگر به خدا متکی باشید شکست نخواهید خورد. تنها راهی که باعث می‌شود شما شکست بخورید، این است که به خودتان متکی باشید. مسائل همیشه آنطور که شما برنامه‌یزی می‌کنید پیش نمی‌روند، اما اگر چشمانتان را به خدا بدوزید همه چیز به خیریت تبدیل می‌شود. اگر درک کنید خدا دوستتان دارد، دیگر یک فرد شکست خورده، طرد شده، تنها و یا هر چیز دیگر نخواهید بود.

محبت خدا آنقدر عظیم است که همه چیز را می‌پوشاند. آیا فکر می‌کنید خدایی که شما را نجات داد و شما را آزاد ساخت، کاری می‌کند که احساس شکست کنید؟ آیا او شما را بی‌پناه رها می‌کند؟ شیطان دشمن روحهای ماست. او دزد و دروغگو است، اما عیسی می‌خواهد حیات داشته باشیم و از آن لذت ببریم. (یوحنا ۱۰: ۱۰)

«در محبت ترس (وحشت) نیست، بلکه محبت کامل (بی نقص، عالی) ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است. (هنوز در محبت عالی و بی نقص رشد نکرده است.)» (اول یوحنا ۴: ۱۸)

به محض اینکه خدا مرا در درک این حقیقت که محبت او ترس را بیرون می سازد کمک کرد، در چالشی قرار گرفتم که باید آن را در زندگی عملی می ساختم. ماشین ما مشکلی داشت. فکر می کردیم مشکل از میل لنگ ماشین است، اما پول کافی برای تعویض آن نداشتیم. پس همچنان به رانندگی با آن ادامه دادیم، و امیدوار بودیم کار دستمان ندهد.

یک روز صبح احساس کردم خدا من را با این جملات تقویت می کند: «جویس، تمام روزت را صرف دوست داشتن من بکن و اجازه بده من هم تو را محبت کنم. هیچ کار دیگری انجام نده. احتیاج نیست سعی کنی زنی با ایمان عظیم باشی. تنها کاری که باید انجام بدهی این است که در محبت من بمانی.»

در نتیجه، سرود خواندم، برای خدا سرود تازه ساختم، و وقت خوبی را در حضورش سپری کردم. یک مرتبه دیدم همسر من که چهل و پنج دقیقه قبل از خانه به سمت محل کارش رفته بود، با عجله به خانه بازگشت! در را باز کرد و گفت: «دیگر نمی توانم ماشین را بدون دنده یک برانم. ما باید آن را جا بیاندازیم و درستش کنیم.»

من در را بستم و شروع کردم به خندیدن. این واکنشی نبود که من به طور معمول از خودم نشان می دهم، و حتی درباره اش فکر هم نکرده بودم و ناخودآگاه از من سر زد. از آنجایی که اجازه داده بودم خداوند مرا محبت کند، توانستم وسط آن شرایط سختی که قرار داشتم بخندم. ماندن در محبت خدا دری از ایمان

را به جای ترس در زندگیتان باز می‌کند. من شروع کردم به خندیدن، و این همان ایمان است. من می‌خندیدم چرا که در اعماق وجودم می‌دانستم که خدا ما را دوست دارد و برایمان راهی را فراهم خواهد کرد.

ابراهیم هم خنده‌ای از روی ایمان کرد. هنگامی که فرشته خدا پیش او آمد و گفت پسری خواهد داشت، او خندید! او می‌دانست که از لحاظ انسانی برای او و سارا ناممکن است که فرزندی داشته باشند، اما او به خدا باور داشت، و به همین خاطر خندید.

من باور دارم وقتی اینطور رفتار می‌کنیم، اجازه می‌دهیم خدا از روشهای خارق‌العاده به ما کمک کند. چه کسی هنگامی که در مشکل است، به خندیدن و شاد بودن فکر می‌کند؟ کلام خدا می‌گوید خدا در آسمان نشسته است و به دشمنانش می‌خندد. اگر خدا این کار را انجام می‌دهد، پس ما نیز می‌توانیم. بروید و خنده ایمان سر دهید. در نهایت بدانید خدا دوستان دارد. و اگر خدا با شماست، چه کسی بر ضد شماست؟

فصل ششم

محبت گسترش می‌یابد



«و ما این حکم (فرمان، دستور) را از او یافته‌ایم
که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود
(ایماندار) را نیز محبت کند.»

اول یوحنا ۴: ۲۱

شما فرزند منحصر به فرد خدا هستید. او در کتاب تثنیه ۷: ۶ این حقیقت را بیان می‌کند. اگر شما به عنوان فرزند خاص خدا رفتار کنید، می‌تواند شروعی برای تغییر جهان باشد. شما با لبخند وارد سوپر مارکت می‌شوید و با خودتان فکر می‌کنید؛ من دوست داشته شده‌ام. همه چیز در زندگی‌ام عالی خواهد بود. می‌توانم دیگران را با محبتی که از خدا دریافت کرده‌ام برکت دهم. فقط کافی است هر کجا می‌روید شاد باشید، و شادی شما باعث برکت دیگران خواهد بود. مزمو ۱۰۰: ۲ می‌گوید: «خداوند را با شادی عبادت نمایید!»

هنگامی که در می‌یابیم در نقشه کلی خدا چقدر مهم هستیم و به عنوان کسانی که خدا محبتشان کرده است رفتار می‌کنیم، می‌توانیم دنیا را برای مسیح فتح کنیم. محبت سریعاً گسترش پیدا می‌کند. محبت خدا شما را می‌پوشاند تا مراقب باشید به دیگران صدمه نزنید. محبت خدا که در درونتان است، شما را از ترس آزاد ساخته، بنابراین شما هم می‌توانید باعث آزادی دیگران شوید. دیگر از طرد شدن و یا مورد سوء استفاده قرار گرفتن نمی‌ترسید؛ چرا که محبت خدا به دنبال نیازهای دیگران و رفع آنهاست.

خدا می‌خواهد باور کنید که از طریق شما کارهای عظیمتری انجام خواهد داد؛ چراکه عیسی اکنون نزد پدر است. آیا حقیقتاً باور دارید که خدا می‌تواند از شما استفاده کند؟ خدا به شما آن چیزی را می‌بخشد که باور دارید. از قدم برداشتن در این مسیر نترسید.

نمی‌توانم به شما بگویم چند بار برایم پیش آمده که گویی روی صخره ایمانم ایستاده‌ام و باید کار وحشتناکی انجام دهم، و به نظر می‌رسید خدا به من می‌گوید: «ادامه بده جویس، زود باش. از طریق تو کارهای بزرگی خواهم کرد. عجله کن!» و من پریده‌ام درست وسط ماجرا و خدا هرگز اجازه نداده که شکست بخورم.

می‌دانید چرا دیگر نگران نیستم که در زندگی شکست بخورم و یا بیفتم؟ به این خاطر که می‌دانم خدا مرا دوست دارد. او مرا دوست دارد و می‌داند که من نیز او را دوست دارم، و از طریق فیض اوست که می‌توانم زندگیم را وقف او کنم. اگر تمام اینها را انجام بدهید، خدا را محبت کنید و بدانید که او نیز شما را دوست دارد، آنگاه هیچ مشکلی نخواهد بود که نتوانید بر آن غلبه پیدا کنید.

اگر اشتیاق حقیقی شما این باشد که به دیگران کمک کنید، خدا شما را در این مسیر کمک خواهد کرد. حتی نیاز نیست توانایی‌های زیادی داشته باشید؛ فقط کافی است خود را در دسترس خدا قرار دهید، و اوست که مابقی کارها را انجام خواهد داد. شاید احساس کنید استعداد‌های شما ساده هستند، اما برخی مواقع هر چقدر برخی مسائل ساده‌تر باشند، قدرتمندتر عمل می‌کنند.

خودخواهانه زندگی نکنید، به گونه‌ای که تمام تمرکز و انرژی‌تان را صرف خودتان و رسیدن به خواسته‌هایتان بکنید. ساده و صریح به خدا بگویید به چه چیز نیاز دارید و سپس ایمانتان را برای دیدن نیازهای دیگران به کار ببرید. آنچه برای دیگران انجام می‌دهید، خدا برای شما انجام می‌دهد. هنگامی که نیازی دارید، سعی کنید بذری را در زندگی دیگران بکارید به عوض اینکه همیشه نگاهتان به نیاز خودتان باشد. هنگامی که به نیاز دیگری می‌رسید، مانند بذری می‌شود که خدا در زندگی شما می‌کارد تا در وقت درو محصولی که منتظرش هستید، ثمر بیاورد.

همه می‌خواهند موفق و کامیاب باشند، اما باید بدانیم موفقیت حقیقی کدام است. من دوست دارم موفقیت را استعدادی از جانب خدا تعریف کنم که سعی دارد هر نیازی را که به سویش می‌آید، برطرف سازد. محبت خدا به شما این توانایی را می‌بخشد که نیازهای دیگران را جلوتر از نیازهای خودتان قرار دهید. آیا فکر می‌کنید خدا آنقدر شما را دوست داشته که امروز شما نیز قادر باشید دیگران را دوست داشته باشید، حتی کسانی را که خیلی راحت نمی‌توان دوست داشت؛ مانند افراد بدخلق و قدرشناس؟

دوست داشتن افرادی که شما را دوست دارند، کار سختی نیست. اما ما باید با قدرت خدا قادر باشیم افرادی که دوست داشتنی نیستند را محبت کنیم. محبت خدا که از طریق ما جاری می‌شود،

این کار را انجام خواهد داد، چرا که محبتی بی قید و شرط است. مفت گرفته‌ایم و باید مفت هم بدهیم. محبت هرگز شکست نمی‌خورد و تسلیم نمی‌شود. ممکن است یک سال طول بکشد، اما ارزشش را دارد. چقدر عیسی همچنان که محبتتان می‌کرد، برای شما صبر کرد؟ محبت صبور، مهربان و فروتن است. محبت خودخواه و زودرنج نیست و به راحتی دلخور نمی‌شود. این طرز فکری است که عیسی با محبت خودش در ما قرار می‌دهد، و ما نیز می‌توانیم همین کار را برای افراد زخمی و گمشده‌ای که تشنهٔ دیدن دست خدا در جهان هستند، انجام دهیم.

خدا شما را دوست دارد، همچنین تمام افرادی که کنار شما هستند را نیز دوست دارد. او آنها را دوست دارد، چه نجات یافته باشند چه نباشند. خدا می‌خواهد از شما استفاده کند تا مانند مجرای، محبت خدا را در زندگی دیگران جاری سازید.

از قدم زدن در این مسیر نهراسید. محبت خدا شما را از ترس و محکومیت آزاد ساخته است، و به شما توانایی محبت کردن را بخشیده است. در گسترش محبت خدا مصمم باشید. می‌توانید با یک دوستی ساده با افراد شروع کنید. این را شغل خودتان بدانید که باید با دیگران دوست شوید و هر کجا که می‌روید برای مردم برکت باشید.

مهمان‌نوازی ساده نیز می‌تواند محبت را نمایان سازد، مخصوصاً برای اشخاص تنها و ناامید. از افراد بخواهید برای صرف شام به منزلتان بیایند. با مردم دست بدهید و به آنها لبخند بزنید. اگر ممکن است افراد را در آغوش بگیرید. کارهای عملی انجام دهید، به طور مثال اگر ماشین شخصی در تعمیرگاه است او را تا محل کارش برسانید. به افرادی که تازه وارد محیط کارتان شده‌اند نزدیک شوید و ببینید کاری می‌توانید برایشان انجام دهید. خدا

برای شما کاری دارد که باید انجام دهید. ممکن است کار بزرگ و چشمگیری نباشد، اما برای او مهم است. مردم برای خدا مهم هستند!

افرادی وجود دارند که تنها شما می‌توانید به آنها کمک کنید. از خدا بخواهید طریقی را به شما نشان دهد تا با محبت به این افراد کمک کنید، و او این را به شما یاد خواهد داد!

فصل هفتم

محبت خدا شما را تغییر خواهد داد



«محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کرده‌ایم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما باشد.»

اول یوحنا ۴: ۱۰

خدا ما را دوست دارد، اما متأسفانه بسیاری از ما عمق محبت خدا را نسبت به خودمان درک نکرده‌ایم. هنگامی که روی این مبحث مطالعه می‌کردم، خدا به من نشان داد که اگر واقعا در عمق وجود خود درک کنیم که او چقدر ما را دوست دارد، اعمال ما بسیار متفاوت‌تر از آنچه اکثر اوقات انجام می‌دهیم، خواهد بود.

در مورد محبت خدا نسبت به خودتان تعمق کنید. این حقیقتی است که می‌تواند شما را تغییر دهد. اگر چیزی را دربارهٔ خودتان دوست ندارید، «باید بدانید» اگر در انتظار محبت خدا باشید تا در شما کار کند، کمکتان خواهد کرد، و از سفر زندگیتان لذت خواهید

برد. اگر مدام به خاطر شکستهایتان خسته و ناامید باشید، هرگز تغییر نخواهید کرد. به یاد داشته باشید خدا از طریق ایمان عمل می‌کند، و ایمان حقیقی باعث می‌شود به آسایش خدا راه یابیم (عبرانیان ۴).

مطمئن هستیم افراد زیادی که این کتاب را مطالعه می‌کنند با خودشان رابطه خوبی ندارند. آنها خودشان را دوست ندارند و حتی ممکن است از خودشان متنفر باشند. اگر شما یکی از خوانندگانی هستید که با این حس دست و پنجه نرم می‌کنید، باید به یاد داشته باشید که می‌توانید از عمل اشتباهی که انجام می‌دهید متنفر باشید، اما هرگز نباید از خودتان متنفر باشید. عیسی به خاطر محبت عظیمی که داشت برای شما مرد، و کمترین کاری که شما می‌توانید انجام دهید این است که این هدیه گرانبها را دریافت کنید.

کلام خدا در امثال ۲۳: ۷ چنین می‌گوید: «زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است». تا زمانی که همچنان درباره خودتان بد فکر کنید، خودتان را نپذیرید و باور نکنید که چقدر خاص و منحصر به فرد هستید، نمی‌توانید آن طور که درست است رفتار کنید. همه اینها تنها به این خاطر است که در اعماق وجودتان به این حقیقت قدرتمند و عالی نچسبیده‌اید که محبت خدا به شما، از آنچه تصور می‌کنید بسیار عظیمتر است.

خدا می‌خواهد هر روزه با او وقت داشته باشید و این امر باعث تغییر شما خواهد شد. اگر خدا در زندگیتان اول نباشد، در واقع او را در جایی قرار می‌دهید که نمی‌تواند آنچه را که می‌خواهد، برایتان انجام دهد. در آن لحظاتی که با خدا سپری می‌کنید، سعی کنید او را دوست داشته باشید و اجازه دهید او نیز شما را محبت کند و این امر در نهایت باعث تقویت شما،

شجاعت و بلوغ شما می‌گردد.

اکثر انسانها بهانه می‌آورند و زمانشان را صرف ساختن رابطه‌ای قوی با خدا نمی‌کنند. شاید علاقمند به داشتن رابطه‌ای خوب با خدا هستند، اما خودشان را مجبور به انجام کارهایی مانند دعا و مطالعه کلام نمی‌کنند تا تبدیل به عادت در زندگیشان شود. حتی کمک به دیگران هم نیازمند انضباط فردی است و باید تبدیل به عادت شود.

محبت خدا شما را تبدیل خواهد کرد. هنگامی که محبت خدا را تجربه می‌کنید و در هر چیز کوچکی آن را به کار می‌برید، درمی‌یابید که اشتیاق قلبی شما هم تغییر کرده است و دوست دارید به شباهت کسی که شما را محبت کرده است، که همانا عیسی مسیح است درآیید. درک و توسعه شخصیت خدا در زندگی‌هایمان باید در اولویت باشد. پولس در فیلیپیان ۳: ۱۰ چنین می‌گوید: «می‌خواهم مسیح و نیروی رستخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش هم‌شکل گردم». لطفاً در نظر داشته باشید که پولس گفت می‌خواهم که بشناسم.

درباره رابطه‌تان با خدا جدی باشید. شما می‌توانید به اندازه‌ای به خدا نزدیک شوید که می‌خواهید؛ این به زمانی بستگی دارد که حاضر هستید برای این کار صرف کنید.

کلام خدا در دوم قرن‌تینان ۵: ۲۰ می‌گوید: «پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند.» این بخش از کلام همیشه قلب مرا لمس می‌کند و باعث می‌شود تا به دنبال رابطه‌ای زنده و پویا با خدا باشم. چقدر مهم است که ما توسط روح القدس هدایت شویم تا خدا در ما کار کند، ما را تبدیل نموده و برای کار خودش شکل دهد. رومیان ۵: ۵ می‌گوید: «زیرا محبت خدا توسط روح

القدس که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است.»
دریافتش کنید، از آن لذت ببرید و اجازه دهید شما را تبدیل
نمایند!

درباره نویسنده

جويس ماير يکي از معلمان عملي کتاب مقدس در جهان است. نيويورک تايمز از او به عنوان نویسنده‌ای پرفروش نام برده است. او بيش از ۱۰۰ کتاب الهام‌بخش نوشته است که شامل زن بی پروا، جرات کردم، نبردگاه ذهن و بسياری ديگر است.

او همچنين هزاران تعليمات صوتی و تصویری دارد. برنامه رادیویی او به نام «زندگی شاد روزانه» در سراسر دنيا پخش می‌شود. او سمینارهای گسترده‌ای در این زمینه برگزار می‌کند. جويس و دیو ماير صاحب چهار فرزند هستند و در سنت لويس میسوری زندگی می‌کنند.

دعای نجات



خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد با شما رابطه‌ای شخصی داشته باشد. اگر هنوز عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته‌اید، می‌توانید همین حالا او را بپذیرید. کافیهست قلب خود را به سوی او باز کرده و این دعا را تکرار نمایید...

«پدر آسمانی، می‌دانم به تو گناه ورزیده‌ام. لطفاً مرا ببخش و از گناهانم پاکم کن. قول می‌دهم اعتمادم به یگانه پسر تو، عیسی باشد. ایمان دارم او برای من مُرد و گناهان مرا با مرگش بر صلیب بر دوش خود گرفت. ایمان دارم از مردگان برخیزانده شد. اکنون زندگیم را تسلیم عیسی می‌کنم.»

پدر آسمانی، برای بخشش و حیات ابدی که به من بخشیده‌ای از تو سپاس‌گزارم. کمک کن تا برای تو زندگی کنم. در نام عیسی، آمین.»

هنگامی که این دعا را از صمیم قلب به خدا گفتید، او شما را می‌پذیرد، شما را پاک می‌کند و از اسارت مرگ روحانی رهایی

می‌بخشد. آیاتی را که در زیر آمده، بخوانید و از خدا بخواهید تا در حالی که در زندگی جدیدتان با او قدم می‌زنید، با شما صحبت نماید.

یوحنا ۳: ۱۶ اول قرنتیان ۱۵: ۳-۴

افسیان ۱: ۴ افسسیان ۲: ۸-۹

اول یوحنا ۱: ۹ اول یوحنا ۴: ۱۴-۱۵

اول یوحنا ۵: ۱ اول یوحنا ۵: ۱۲-۱۳

دعا کنید و از او بخواهید در پیدا کردن کلیسایی که بر پایه کتاب مقدس بنا شده است، به شما کمک کند تا در رابطه‌تان با مسیح رشد کنید. خدا همواره با شماست. او شما را هر روز به سمت زندگی عالی‌ای که برایتان در نظر دارد هدایت می‌کند!

برای ارتباط با نویسنده
می‌توانید با آدرسهای زیر تماس بگیرید:
امریکا:

Joyce Meyer Ministries
PO. Box 655
Fenton, MO 63026
USA
(636) 349-0303
www.joycemeyer.org
کانادا:

Joyce Meyer Ministries—Canada
PO. Box 7700
Vancouver, BC V6B 4E2
CANADA
(800) 868-1002
استرالیا:

Joyce Meyer Ministries—Australia
Locked Bag 77
Mansfield Delivery Centre
Queensland 4122

Australia
(07) 3349 1200
انگلستان:

Joyce Meyer Ministries—England
PO. Box 1549
Windsor SL4 1GT
United Kingdom
01753 831102

برای دسترسی و مشاهده موعظت جویس مایر
به زبانهای مختلف به سایت tv.joycemeyer.org مراجعه نمایید.

هدیه خدا را برای خود بپذیرید:

محبت بی قید و شرط!



هر ذره‌ای از قدرت و محبت خدا امروز در دسترس شماست! بدانید که شما تنها یک نفر میان خیل عظیمی از انسان‌ها نیستید. خدا شما را به گونه‌ای دوست دارد که گویی تنها کسی هستید که روی زمین زندگی می‌کند. مشکل اینجاست که شما نیز مانند بسیاری از افراد، نمی‌توانید آن را درک کنید و تشخیص دهید، یا ممکن است آن را با منطق خود پذیرفته باشید، اما نمی‌توانید با قلبتان حس کنید. خواندن این کتاب می‌تواند پیغام قدرتمندی را که در این کتاب الهام بخش آمده است، به شما نشان دهد:

- چگونه محبت خدا را در درونتان بپذیرید.
- چگونه بتوانید از اینکه به اندازه کافی برای خدا خوب هستید، متعجب نشوید.
- چگونه می‌توانید مکاشفه‌ای بی‌نظیر از محبت خدا داشته باشید.
- چگونه خدا را حتا در بحرانی‌ترین شرایط زندگی‌تان بیابید.
- چگونه محبت خدا قادر است شما را برای همیشه تغییر دهد.

جویس مایر در این کتاب با درمیان گذاشتن درک و مکاشفه‌ای که باعث تبدیل زندگی شخصی‌اش شد، و همچنین با استفاده از آیات و کلام حکمت، کمک می‌کند تا دریچه‌ای به سوی محبت خدا برای شما باز شود... اجازه دهید تا نور خدا بر زندگی شما نیز بتابد!

